فصل‌نامه علمی ـ پژوهشی پژوهش‌نامهٔ تاریخ اسلام
سـال پنجم، شماره بیستم، زمستان ۱۳۹۴
صفحات ۳۷ – ۶۴

بررسی عوامل همسویی خاندان طاهری با تشیع[۱]

امیر اکبری[۲]

چکیده

طاهریان اندکی پس از شهادت امام رضاؑ بنای حکومتی در خراسان را برافراشتند کـه هنوز دل‌های مردم با خاطرات حضور امام در مرو توأم بود. ولایتعهـدی امـام، فرصـتی مغتنم بود که امکان آشنایی گسترده مردم با معارف شیعه فراهم آید. از ایـن‌رو رویکـرد طاهریان به تشیع افزون بر زمینه‌های پیشین خود، بیشتر می‌توانست متـأثر از ارتبـاط و آشنایی آن‌ها با امام رضاؑ در خراسان باشد. در این راستا شاید اقدام طاهر بن حسـین در تمـرد از خلافـت و دعـوت بـه سـوی علویـان بـه دلگرمـی از حمایـت مـردم مـرو بازمی‌گشت که پشتیبان علویان بودند. بررسی زمینه‌های ارتباط خانوادگی طاهریـان بـا خاندان‌های حامی تشیع همچون خزاعه و عجلیان ری، به همـراه عملکردهـای مثبـت آن‌ها در این‌باره، می‌تواند فرضیه گرایش به تشیع در میان این خانـدان را تقویـت کنـد. سیاست‌های طاهر و عبدالله حاکمان خراسان نیز در همسـویی بیشـتر بـا علویـان قـرار داشت. در کنار روایات متفاوت منابع درباره عملکرد دوسویهٔ مثبت یا منفی طاهریـان بـا تشیع، دلایلی مبنی بر همگرایی آن‌ها به سبب ضرورت اجتماعی یا برخورد شخصی بـا تشیع و علویان بیشتر به چشم می‌خورد. در راسـتای پاسـخ بـه پرسـش میـزان ارتبـاط طاهریان با تشیع، تلاش می‌شود مجموع عوامل همسویی آنان با نقد دیدگاه‌های مربوط به این ارتباط بیشتر مورد توجه و بررسی قرار گیرد.

کلیدواژگان: امام رضاؑ، طاهریان، خراسان، تشیع، علویان.

---

۱. تاریخ دریافت: ۹۴/۴/۲۹؛ تاریخ پذیرش: ۹۴/۸/۱۹.

۲. دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد بجنورد، گروه تاریخ، بجنورد، ایران. Amirakbari84@yahoo.com

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.20.4.6]

مقدمه

طاهریان در فاصله سال‌های ۲۰۵ تا ۲۵۹ هجری برای مدت نیم‌قرن حکومت خراسان را به دست گرفتند. واگذاری حکومت خراسان به طاهر بن حسین به دلایل سیاسی و اجتماعی برمی‌گشت که مأمون ـ خلیفه عباسی ـ به پاس خدمات وی در حمایت از مأمون برای کسب خلافت به او واگذار کرد. بدون تردید اهمیت سیاسی این قضیه چندان مد نظر نیست؛ اما دلایل گرایش طاهریان به خاندان علوی، مهم‌ترین پرسش این نوشتار است. شاید در کنار نقد دیدگاه‌های مختلف به‌ویژه برخوردهایی که طاهریان با قیام‌های علوی و نیز فرونشاندن آن‌ها انجام داده‌اند، تقویت نگرش مخالفت طاهریان با علویان شدت گرفته باشد؛ اما به همان نسبت، همراهی و همدلی طاهریان با علویان نیز از نظر برخی منابع پوشیده نمانده است. پیشینه تحقیقات صورت گرفته در این‌باره بیشتر حکایت از شرح مخالفت‌های طاهریان با تشیع دارد.

در بررسی پیشینه پژوهش حاضر، اگرچه منابع و تحقیقات جدید به ذکر حوادث و تحولات سیاسی عصر طاهریان پرداخته‌اند، اما مطالعه موردی واکنش طاهریان نسبت به علویان کمتر صورت گرفته است. نفیسی در «تاریخ خاندان طاهری» بیشتر به تحولات سیاسی و مفتخری در مقاله «اولین تکاپوهای تشیع در خراسان» به عوامل رشد آن تا عصر آغازین عباسی پرداخته است. در این پژوهش‌ها، بر دیدگاه‌های افرادی چون ابن‌خلکان، ابن‌اثیر و محسن امین در همراهی طاهریان با تشیع، تأکید شده است. با توجه به پیشینه تحقیقات انجام شده و ذکر شیعه بودن یا نبودن طاهریان از سوی آن‌ها، بیشتر تلاش شده است مجموع دلایل مستند درباره همراهی طاهریان با خاندان علوی مورد بررسی قرار گیرد. در این‌باره، گاه واکنش‌های تند و مخالفت‌های آن‌ها با علویان بنابر اظهار نظر محققان بیان شده است، اما در مجموع، نوشتار پیش رو، دارای برخی دیدگاه‌ها و نقدهایی است که می‌تواند الزام اجتماعی یا نظر شخصی طاهریان با علویان را بیشتر نمایان سازد. در بررسی عوامل اجتماعی گرایش طاهریان به تشیع و خاندان پیامبر ﷺ، بدون تردید ملاحظه اجمالی نگرش مردم خراسان و همراهی آنان با علویان به عنوان یک رویکرد در الزام حاکمان طاهری با نظر مردم در حمایت از علویان می‌تواند در نظر گرفته شود. شاید بتوان در تبیین دقیق وضعیت خراسان در نیمه اول

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.20.4.6]

قرن سوم هجری و دلایل تعامل و همراهی طاهریان با علویان به مقولات مختلف اشاره داشت. بنابر این هر یک از موارد ذیل خود دلیلی قابل تأمل برای رسیدن به این فرضیه خواهد بود.

۱. همراهی خراسانیان با علویان پیش از حکومت طاهریان

پس از مدتی کوتاه از فتح خراسان، امویان بر سریر خلافت نشستند. سیاست امویان در خراسان با خشونت و ستم همراه بود و حاکمانی چون قتیبة بن مسلم باهلی، وکیع بن اسود و جراح بن عبدالله حکمی آشکارا مدعی بودند «اصلاح اهل خراسان جز به شمشیر نشاید» (گردیزی، ۱۳۶۳: ۲۵۰؛ بلاذری، ۱۳۴۶: ۳۱۶). وجود چنین دوران آشفته‌ای مردم خراسان را به سمت و سوی قیام‌های علوی و حمایت از سیره نبوی راغب ساخت.

در سال ۱۱۵ میلادی، حارث بن سریج، مردم خراسان را به حکومت خدا و سنت پیامبرﷺ فراخواند و نیز مراعات حال ذمیان و مردم را وعده داد. قیام حارث زمینه را برای پیشرفت جنبش ابومسلم فراهم ساخت (ابن‌اثیر، ۱۳۵۱: ج۷، ۳۰۲۲) یکی از عوامل دعوت بنی‌عباس و شعار «الرضا من آل محمد» و سپس پیشرفت کار ابومسلم در خراسان، ناشی از همین علاقه‌مندی مردم به خاندان پیامبرﷺ بود. انتخاب این شعار چندپهلو، در ایجاد وحدت میان علویان و طرفداران نهضت جدید عباسی، تأثیری مهم ایجاد کرد.

قیام یحیی بن زید در خراسان و حضور او در این سرزمین در توجه مردم خراسان به خاندان پیامبرﷺ، تأثیر بیشتری گذاشت. به نقل طبری، مردی از بنی‌اسد به یحیی گفت: «پدرت کشته شد. مردم خراسان شیعیان شمایند. رأی درست آن است که آن‌جا روی» (طبری، ۱۳۶۹: ج۱۰، ۴۲۸۹). قیام یحیی در خراسان شیفتگی مردم به علویان را بیشتر کرد (یعقوبی، ۱۳۷۱: ج۲، ۲۹۹)؛ چنان‌که با کشته شدن یحیی مردم خراسان فرزندان پسر خود را یک سال یحیی و زید نامیدند (مسعودی، ۱۳۷۰: ج۲، ۲۱۶).

اهالی خراسان از زنجیر پای یحیی انگشتر ساختند و به آن تبرک می‌جستند (اصفهانی، ۱۳۴۹: ۱۵۸). ابومسلم ـ که علاقه‌مندی مردم را نسبت به خاندان پیامبرﷺ می‌دید ـ با شعار خون‌خواهی یحیی و طرفداری بیشتر از علویان دست به قیام زد.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.20.4.6]

قیام شریک بن شیخ المهری در بخارا هم‌زمان با پیروزی نهضت عباسی حرکت دیگری در توجه خاص به خاندان پیامبرﷺ بود. وی از جمله کسانی بود که درک بهتری از علویان و خاندان پیامبر داشت. او به خوبی دریافته بود آن‌چه را که ابومسلم از شعار «الرضا من آل محمدﷺ» سر داده است جز بهره‌گیری از تمایلات شیعی مردم خراسان نمی‌تواند به شمار آید. وی در جمع یاران خود اظهار داشت: «ما از رنج مروانیان اکنون خلاصی یافتیم، ما را رنج آل عباس نمی‌باید. فرزندان پیغمبر باید که خلیفه پیامبر بود» (نرشخی، ۱۳۶۳: ۸۶). این واکنش نشان داد منظور از آل محمدﷺ بیشتر علویان بوده است. بنابراین اعتقاد و باور کلی مردم خراسان نسبت به علویان می‌توانسته از جمله عوامل انتخاب علی بن موسیؑ به ولایتعهدی از سوی مأمون به شمار رود. مأمون در سال ۱۹۳ هجری در مرو مستقر بود. ارتباط نزدیک وی با اهل خراسان بی‌شک در گرایش و توجه وی به علویان تأثیر داشته است. جدا از سخنان متنوع منابع درباره گرایش مأمون به تشیع (سیوطی، ۱۳۷۱: ۳۰۸؛ یعقوبی، ۱۳۷۱: ج۲، ۲۹۳؛ ابن‌اثیر، ۱۳۵۱: ج۷، ۲۶۴)، درک واقعی وی از نفوذ و قدرت علویان در خراسان شاید خود از جمله عوامل گرایش وی به علویان بوده است. بنابراین یکی از دلایل طاهریان در گرایش به تشیع همراهی با دلبستگی‌های عمومی اهل خراسان بود. مردم خراسان ـ که با حضور امام رضاؑ درک بهتری از خاندان پیامبرﷺ و علویان به دست آورده بودند ـ نسبت به آن‌ها خاطره‌ای خوشایند در ذهن داشتند. از این‌رو بررسی این امر خود می‌توانست در همراهی طاهریان با خواسته مردم مؤثر باشد.

۲. حضور امام رضاؑ در خراسان و تأثیر آن در رغبت مردم به علویان

اوضاع و شرایط بحرانی خلافت عباسی پس از نزاع امین با مأمون (۱۹۳ – ۱۹۸ق) و استقرار مأمون در مرو، آشفتگی‌های خلافت اسلامی در غرب را بیشتر کرده بود. خروج ابن‌طباطبا و حمایت ابوالسرایا از او، کوفه و شهرهای اطراف آن را دچار آشوب ساخت. دامنه این مخالفت‌ها آن‌چنان بالا گرفت که سایر علویان نیز بنای تعرض گذاشتند. زید بن موسی بن جعفر در شهرهای بصره و اهواز، ابراهیم بن موسی بن جعفر در یمن، اسماعیل بن موسی بن جعفر در فارس، حسن افطس در مکه و محمد بن سلیمان در مداین به قدرت رسیدند (یعقوبی، ۱۳۷۱: ج۲، ۴۶۲؛ ابن‌اثیر، ۱۳۵۱:

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.20.4.6]

ج۱۰، ۲۴۴؛ مسعودی، ۱۳۷۰: ۴۴۴) به دنبال این قیام‌ها، شهرهای دیگر نیز دستخوش آشوب شد؛ چنان‌که حجاز به دست محمد بن جعفر افتاد و احمد بن عمر بن خطاب ربعی بر نصیبین و توابع آن چیره گردید. در موصل، سید بن انس، در میافارقین موسی بن مبارک یشکری و در عراق، عجم (ایالت جبال ایران) ابودلف عجلی به قدرت رسیده بودند (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۴۶۲؛ ابن‌طقطقی، ۱۳۶۷: ۳۰۵). در چنین شرایطی بود که مأمون به ناچار حفظ حکومت خود را تنها در حمایت از علویان می‌دید و به شدت به علویان متمایل شد (میرخواند، ۱۳۷۵: ج۳، ۴۸۵؛ حافظ ابرو، ۱۳۷۰: ۶۲). عزیمت امام رضاؑ به سوی خراسان و استقبال باشکوه در نیشابور، در تقویت باورهای مردم نسبت به علویان، تأثیری مهم از خود بر جای گذاشت.

با توجه به اقدام مأمون و اصرار بسیار وی (صدوق، ۱۳۸۰: ج۲، ۱۶۷)، امام بنابر دلایلی ولیعهدی را پذیرفتو انتخاب و پذیرش این امر از جانب امام یقیناً با درایت و آگاهی لازم صورت گرفت. بنابراین پذیرش این امر گویای این واقعیت است که در دیدگاه امام، شرایط پیش آمده برای معرفی تشیع و نیز ارتقای جایگاه علویان و اظهار حقانیت آن‌ها می‌توانست مؤثر واقع شود. امام خود را در این امر ناچار و ملزم می‌دیده است (عطاردی، ۱۴۰۶: ۶۴)؛ الزامی که نتایج و پیامدهای آن منافعی نیز برای تشیع دربر داشته است. پیامدهای پذیرش ولیعهدی از جانب امام، در رخدادهای سیاسی، اجتماعی و مذهبی خراسان تأثیری بسزا گذاشت. از مهم‌ترین تأثیرات آن در فضای اجتماعی خراسان، گرایش و دلبستگی بیشتر مردم و از جمله طاهریان به خاندان پیامبر و تشیع بوده است. به همین دلیل بررسی عوامل پذیرش این امر از سوی امام گویای برخی از ضرورت‌ها بر انجام این کار است.

پذیرفتن ولایتعهدی از جانب امام، افزون بر اعتراف زبانی عباسیان به معنای اقرار عملی آنان به این حقیقت بود که علویان در امر خلافت صاحب حق، بلکه سزاوارترند (عاملی، ۱۳۶۸: ۲۸۹). شاید مسئله مهم‌تر آن بود که در جریان شرایط پیش آمده فرصت‌هایی برای ذکر حقانیت‌های علویان در اختیار امام قرار گرفت. این امر فرصتی بود که سخنانی را که ائمه در طول یکصد و پنجاه سال در خفا و با تقیه و فقط به یاران نزدیک بیان کرده بودند، اکنون با صدای بلند و با استفاده از امکانات معمولی آن زمان

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.20.4.6]

ـ که جز در اختیار خلفا و نظام دیوان‌سالاری آن‌ها نبود ـ اکنون در شرایط ولیعهدی و با آزادی عمل بیشتر آن را به گوش همه مسلمانان به‌ویژه در خراسان برسانند. محدثان و متذکران شیعه معارفی را که تا آن روز جز در خلوت نمی‌شد به زبان آورد در جلسات درسی بزرگ و مجامع عمومی به زبان راندند (خامنه‌ای، ۱۳۶۵: ۴۲).

مناظرات علمی و دینی مختلف و نقش محوری امام در این مناظرات سبب شناخت بیشتر مردم مرو با علم و درایت امام شد (طبرسی، ۱۳۸۸: ۵۸۷). مردم بنابر علاقه خویش و با توجه به نسب والا و کرامات ایشان، شیفته حضرت شده بودند. علما و دانشمندان نیز با وسعت دید و تفکر امام شیفته پرسش و یافتن پاسخ‌های خود بودند. این روند در مدت اقامت امام رضاؑ در مرو آن‌چنان تأثیر گذاشته بود که در سده‌های بعدی نیز همچنان خاطره وجود آن حضرت را در اذهان مردم خراسان باقی گذاشت؛ چنان‌که برخی از پادشاهان سامانی در یک سده بعد وصیت کرده بودند حدیث سلسلة الذهب را با آب طلا بنویسند و در هنگام مرگ، همراه آن‌ها دفن کنند (شریف قرشی، ۱۳۸۲: ج۲، ۴۴۹).

۳. پیشینه ارتباط طاهریان با تشیع

در باب نسب طاهریان، مورخان سخنان متفاوتی ابراز داشتند (ابن‌عساکر، ۱۴۱۵: ج۱۷، ۲۱۶؛ سمعانی، ۱۴۰۸: ج۴، ۳۲) درباره پیشینه خاندان طاهری، روایت‌هایی درباره گرایش‌های شیعی آن‌ها موجود است. جوزجانی در این‌باره می‌نویسد: «طاهر بن المصعب بن زریق بن اسعد بن رشد بن بلد بن بادان بن مای بن خسرو بن بهرام، و مای بن خسرو اول من اسلم علی ید علی رضی الله عنه، و سماه اسعد». وی جد اعلای آن‌ها را مای خسرو می‌داند که به دست علیؑ مسلمان شد و حضرت نام وی را به اسعد تغییر داده است (جوزجانی، ۱۳۶۴: ۱۹۰). شاید از همین‌رو مؤلف *تاریخ سیستان* آن‌ها را بنده علیؑ دانسته است (گمنام، ۱۳۱۴: ۱۷۲).

جدا از این روایات، شاید پیشینه ارتباط و وابستگی طاهریان با قبیله خزاعه خود دلیل مهم‌تری برای آشنایی خاندان و اجداد طاهری با علویان به شمار می‌آید.

وجود برخی از خاندان‌های شیعی و حمایت‌های آنان در طول تاریخ، نقشی مهم در حفظ و تقویت اندیشه‌های شیعی داشته است. از جمله این خاندان‌ها می‌توان به خاندان

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.20.4.6]

خزاعی، خاندان عجلی، حمدانی و... اشاره کرد. با توجه به ارتباط گسترده طاهریان با قبیله خزاعه و نیز خاندان عجلیان ری، بررسی پیشینه ارتباط خزاعه با تشیع تأثیر طاهریان از گرایش‌های علوی آنان را بیشتر نمایان می‌سازد.

نخستین ارتباط خزاعه با اسلام به نامه پیامرﷺ به شیخ خزاعه بدیل بن ورقاء بر می‌گردد که اسلام را پذیرفت. پس از آن خزاعه از رقبای قریش و با بنی‌هاشم متحد شدند. پس از بیعت با امام علیؑ خزاعیان در کنار ایشان ماندند و در جنگ جمل و صفین با طایفهٔ خود از آن حضرت دفاع کردند. این اقدام آنان، نشانگر دشمنی آنان با قریش و همراهیشان با بنی‌هاشم است. این امر، خود به خود زمینه تشیع را در این خاندان فراهم کرده است. حضور آنان در کنار امام علیؑ در تاریخ چندان واضح است که کحاله می‌نویسد:

و حاربت خزاعة مع علی بن ابی طالب سنة ۳۷. (کحاله، ۱٤۰۵: ج۱، ۳۳۹)

سلیمان بن صرد بن جون خزاعی، فرمانده پیاده‌نظام سمت چپ میدان نبرد در صفین بوده است (یساری، ۱۳۶۳: ۲۰۵) عبدالله‌بن بدیل بن ورقاء خزاعی فاتح اصفهان و همدان در سال ۲۳ (یعقوبی، ۱۳۷۱: ج۲، ۱۵۷) که در جمل و صفین حضور داشت (مفید، ۱۳۶۷: ۵۰)، از جمله کسانی است که به عایشه گفت: آیا سخن پیامبرﷺ را به خاطر نداری که فرمود: «علی مع الحق و الحق مع علی لن یفترقا حتی یردا علی الحوض»؟ (همو: ۲۳۱) معاویه گفت: مردان خزاعه که هیچ، اگر زنان خزاعه هم قدرت جنگ با من داشتند چنین می‌کردند (یساری، ۱۳۶۳: ۲۴۷).

درباره آمدن خزاعیان به ایران، تاریخی معیّن نمی‌شناسیم، اما می‌دانیم که شمار زیادی از آنان در اواخر قرن اول در خراسان بوده و در جریان قیام عباسیان نقش فعال داشته‌اند.

مروری بر شخصیت‌های برجسته در دولت عباسی نشان می‌دهد خزاعیان جایگاهی ویژه در این دولت داشته‌اند و دست‌کم تا یک‌صد سال بعد، مناصب مهمی را به خود اختصاص داده بودند.

وجود موالات (پیوند فامیلی) میان بسیاری از ایرانیان و عرب‌ها، دلیل دیگری بر انتساب طاهریان به قبیله خزاعه عرب بوده است. اولین عضو نامی خاندان طاهری

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.20.4.6]

رزیق بن ماهان بود که به خدمت طلحة الطلحات شیخ خزاعی پیوست و بـا او مـوالات یافت. طلحة بن عبدالله خزاعی در زمان خود یکی از بخشنده‌ترین اهالی بصـره بـود. از این‌رو به طلحة الطلحات معروف شد (خزاعی، ۱۹۶۴: ۴۱۰) وی در سال ۶۲ هجری بـه همراه مسلم بن زیاد و دیگر اعضای اشراف عرب به خراسان آمد. بنـابر گـزارش منـابع تاریخی، انتساب طاهریان به خزاعه، بیشتر از روی موالات و پیمان بـا طلحـة الطلحـات بوده و درباره بندگی طاهریان نسبت به خزاعه، نمی‌توان هیچ تصوری داشت، جز آن‌کـه گرایش‌های عقیدتی قبیلـه خزاعـه مـی‌توانسـت در جلـب نظـر طاهریـان مـؤثر باشـد. ضرورت‌های اقتصادی نیز در ایجاد این ارتباط و پیوستگی مـؤثر بـود (خطیـب، ۱۳۵۷: ۴۶) یا ممکن بود دهقانان به شیوه مرسوم به التجا شوند؛ یعنی در برابر تجاوزات حکـام حامیانی از قبایل عرب را برای خود انتخاب نمایند (اشـپولر، ۱۳۷۳: ج۲، ۲۹۵). بـه هـر حال حضور جماعت‌های عرب و ایجاد ارتباط و همبستگی با آنان از طریـق ازدواج یـا پیمان (بولت، ۱۳۶۴: ۵۷) به رغبت‌ها و تمایلات عقیدتی نیز برمی‌گشت یا دست‌کم اگر در آغاز برای این ارتباط تأثیر عقیدتی را در نظر نگیریم به مرور بر اثر ارتباط و آشـنایی بیشتر این تأثیر فراهم شد، چنان‌که در بحث‌های بعدی گرایش طاهریان از این منظر بـه علویان را مشاهده می‌کنیم. با این حال، این تأثیر و ارتباط بـا خزاعـه در قالـب وسـیعی صورت گرفت که از منظر شاعران آن دوره دور نماند. در انتساب طاهریـان بـه خزاعـه، بعضی از شعرای عرب بر آن شدند که آنان را به سـبب ایـن وابسـتگی بـه قبیلـه خـود ستایش کنند. دعبل بن علی خزاعی در اشعار هجوآمیز خطاب به مأمون، اقدام طاهر بـن حسین را در کشتن امین ستایش می‌کند و می‌گوید: «مـن از همـان قبیلـه‌ای هسـتم کـه شمشیرهای آن‌ها برادر تو را کشت» (دینوری، ۱۳۸۷: ۱۹۶).

ارتباط گسترده عبدالله بن طاهر با خاندان عجلیان ری، دلیل دیگری در پیشینه ارتباط خاندان طاهری با علویان دارد.

بیشترین آگاهی ما از روابـط میـان طاهریـان بـا خانـدان عجلـی در زمینـه مناسـبات فرهنگی و مبادله شعرا بوده است. ابوالفرج اصفهانی درباره علاقـه ابودلـف بـه خانـدان طاهری آورده است:

مـأمون از ابودلـف پرسـید: خزاعیـان چـه کسـانی را از میـان خودشـان شـاعر

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.20.4.6]

می‌دانند؟ ابودلف گفت: از خودشان ابوشیص دعبل بـن ابـی‌شـیص و از میـان موالی آن‌ها طاهر و پسرش عبدالله را. (اصفهانی، ۱۳۹۲: ج۱۸، ۴۴)

در زمان عبدالله، روابط وی با ابودلف بسیار نزدیک و دوستانه بـوده اسـت. گـزارش شده است یک‌بار معتصم بر ابودلف خشم گرفت و خواست اموالش را مصادره کند، اما به پایمردی عبدالله از این کار چشم پوشید (فـاتحی‌نـژاد، ۱۳۷۲: ۴۶۶). میـان عبـدالله و ابودلف، نامه‌های بسیاری رد و بدل می‌شده است (خزاعی، ۱۹۶۴: ۱۷۲) شعرای شـیعی این زمان چون ابوتمام به مدح هر دوی این خاندان پرده انداخته‌انـد. همچنـین عکـوک ـ شاعر دیگر شیعی ـ که قصیده معروف «انما الدنیا ابودلف» را خوانـده بـود بـه دربـار عبدالله بن طاهر راه یافت (شوقی، ۱۴۱۵: ۳۴۰). روابط خانـدان عجلـی بـا طاهریـان تـا پایان حکومت طاهری، همچنان مطلـوب و حسـنه بـود. بـا توجـه بـه بررسـی روابـط طاهریان با این خاندان‌های متمایل به شیعه و نیز حمایـت شـاعران شـیعی از طاهریـان بی‌شک این امر متأثر از عقیده مشترک آن‌ها نسبت به تشیع بوده است. نخستین حضـور طاهریان در گرایش به سمت خاندان پیامبرﷺ را می‌توان در تنفر آن‌ها از امویان و نیـز همراهی با شعار «الرضا من آل محمدﷺ» اشاره کرد.

طلحة بن رزیق ـ که کنیه او ابومنصور بود ـ جزو پنج تن نقیب اولی بود کـه محمـد بن علی آن‌ها را برای دعوت به خراسان فرستاد (جهشیاری، ۱۳۴۷: ۱۱۹) آنان در تمـام شهرهای خراسان رفت و آمد کردند و زمینه دعوت را در همه سـرزمین‌هـای خراسـان فراهم آوردند (دینوری، ۱۳۶۶: ۳۷۹؛ یعقوبی، ۱۳۷۱: ج۲، ۳۰۷). طلحة بن رزیق عـلاوه بر نقش مهمی که در پیشرفت و گسترش دعـوت عباسـی در خراسـان داشـت، وظیفـه مکاتبات با ابراهیم امام از جانب داعیان نیز بر عهده گرفته بود و نامه‌های ابراهیم امـام را برای داعیان عباسی می‌خواند. برادر ابومنصور، مصعب بن رزیق جد طـاهر بـن حسـین نیز در خدمت عباسیان به امر دعوت اشتغال داشته و کاتب سلیمان بن کثیر خزاعی بـود (یعقوبی، ۱۳۷۱: ج۲، ۳۱۹). ظـاهراً وی پـس از پیـروزی عباسـیان بـه پـاس خـدمتش حکومت موطن خود پوشنگ را به دست آورد (خضری‌بک، ۱۳۸۲: ۲۰۳).

خاندان طاهری ـ که در وقت حضور امام در مرو جـز خانـدان‌هـای متنفـذ خراسـان بودند ـ با امام رضاؑ ملاقات کردند و از بیانات ایشان بـه سـبب ضـرورت همنشـینی

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.20.4.6]

بهره زیاد بردند؛ چنان‌که عبدالله بن طاهر خود از امضاکنندگان عهدنامه ولیعهدی امام رضاؑ بوده است (ابن‌جوزی، ۱۴۱۵: ۲۷۷۹). این ارتباط نزدیک با امام در گرایش و توجه خاندان طاهری به علویان بی‌تأثیر نبوده است. بنابراین طاهر بن حسین که دو سال پس از شهادت امام رضاؑ حکومت خراسان را به دست گرفته بود یا به سبب گرایش‌های درونی خود یا به دلیل احترام و توجه خاص مردم خراسان به امام رضاؑ باید رویکرد مثبت و احترام خاصی را نسبت به علویان ابراز دارد.

۴. حاکمان طاهری و ارتباط با علویان

طاهریان زمانی قدرت را در خراسان به دست گرفتند که دل‌های مردم خراسان نسبت به شخصیت امام و علویان نسبتاً متمایل و دوستدار بود. شرح گزارش‌های منابع از برخورد طاهر بن حسین با علویان، تمایل و علاقه قلبی او را به این خاندان نشان می‌دهد. مهم‌ترین گزارش در این‌باره را بیهقی از بیعت طاهر بن حسین با امام رضاؑ آورده و می‌نویسد:

> امام در مسیرحرکت خود به مرو از بغداد عبور کرده و یک هفته در نزد طاهر بن حسن اقامت داشته‌اند. طاهر اول کسی بوده است که با امام رضاؑ بیعت کرد و به همین دلیل نیز ذوالیمینین نامیده شده است. (بیهقی، ۱۳۶۱: ۱۷۱)

همچنین وی در شرح بیعت طاهر با امام رضاؑ آورده است:

> در شب، طاهر نزدیک وی (امام) آمد؛ سخت پوشیده و خدمت کرد نیکو و بسیار تواضع نمود و می‌گفت: نخستین کس منم که به فرمان امیرالمؤمنین خداوندم تو را بیعت خواهم کرد و چون من این بیعت بکردم، با من صد هزار سوار و پیاده است، همگان بیعت کرده باشند. (بیهقی، ۱۳۶۱: ۱۷۱)

با توجه به این گزارش، حضور و بیعت طاهر با امام مخفیانه صورت گرفته است و پیش از آن‌که امام وارد مرو شود و به ولیعهدی منصوب گردد، طاهر بیعت خود را با امام اعلام داشته است. شاید این بیعت نشان علاقه و دلبستگی طاهر به خاندان علوی بوده است که ضرورت این بیعت را در او ایجاد کرد. برخی روایت‌ها حاکی از آن است که امام رضاؑ در مسیر مهاجرت خود از سمت بصره به اهواز و سپس به سمت خراسان آمده‌اند و اشاره‌ای به مسیر حرکت امام از جانب بغداد نشده است (قمی،

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.20.4.6]

۱۳۶۱: ۱۹۹). وجود چنین روایتی از سوی بیهقی ـ که خود تـاریخ‌نگـاری نسـبتاً موثـق است ـ حکایت از تقویت اندیشه گرایش طاهر به علویـان دارد؛ چنان‌کـه پـیش از ایـن روایت، برخوردهای مطلوب دیگری از سوی طـاهر نسـبت بـه علویـان گـزارش شـده است. به نقل از طبری، در هنگام محاصره بغداد، طاهر گروهی از علویان را احضار و به آنان هدایایی را تقدیم کرد. وی اموالی را که از آنان تصرف شده بود به آنان برگرداند و از آنان درخواست کرد بـا مـأمون بیعـت کننـد (طبـری، ۱۳۶۹: ج۱۳، ۵۵۷۹). ایـن امـر گرایش و توجه طاهر به علویان و اهمیت بیعت گرفتن از آن‌ها را در جریان فتح بغـداد نشان می‌دهد. توجه طاهر در بغداد نسبت به علویان بیشـتر بـود، بـه گونـه‌ای کـه نقـل می‌شود پس از کشته شدن امین، طاهر جمعی از طالبیان را همراه با سر امین، نزد مأمون فرستاد و به مأمون توصیه کرد که آنان را با احترام نزد خود بپـذیرد و ایـن جماعـت از علویان همراه کاروان فتح عازم مرو شدند (همو).

طبری نیز از محمد بن ابی‌العباس ـ داماد طاهر بن حسین ـ یاد مـی‌کنـد کـه در نـزد مأمون از شیعه طرفداری می‌کرد (همو: ۵۶۸۵). ظاهراً محمد بن ابی‌العباس در خراسـان از محضر امام رضاؑ بهره برده بود. وی متکلمی چیره‌دست و معتقد به مـذهب امامیـه بود. او در بغداد در حضور مأمون با علی بن هیثم به عنوان متکلّم طرفدار مذهب زیدیّه به مناظره پرداخت. در اثنای مناظره، محمد بن ابی‌العباس چندین‌بار با عبارت «یا نبطـی! ما أنت و الکلام؛ ای نبطی! تو را چه به بحث کلامی؟!»، علی بن هیثم را مـورد شـماتت قرار داد. این امر موجب کدورت خاطر علی بن هیثم و خشم مأمون نسبت به محمد بن أبی‌العباس شد کـه دسـتور داد از جلسـه بیـرون رود. در پـی ایـن رخـداد، محمـد بـن ابی‌العباس نزد طاهر رفت و ماجرا را نقل کرد. طاهر با توجه بـه تأییـد وی نـزد مـأمون آمد و درباره محمد بن ابی‌العباس، شفاعت کرد خلیفه نیـز شـفاعت طـاهر را پـذیرفت (شابشتی، ۱۳۸۶: ۱۴۵). افزون بر آن، محمد بن ابوالعباس در هنگام سفر به حـج مکـرر خواستار ملاقات با حسین بن علی بن فضال از شاگردان امام رضاؑ شده بود (دوانـی، ۱۳۶۳: ج۱، ۲۲۱). این روایات گواه بر ارادت خویشاوندان طاهر به تشیع اسـت. طـاهر بن حسین و علی بن طاهر خود با علویان وصلت کرده بودند و دختران خود را به آن‌ها داده بودند (ابن‌فندوق، ۱۳۶۱: ۲۰۹). طاهر احتمالاً تنها دختر خود را به ازدواج ابن‌زباره

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.20.4.6]

علوی ـ از نوادگان امام زین‌العابدین ـ درآورده بود؛ چون منابع از ازدواج‌های دیگر فرزندان وی سخن نمی‌گویند (بیهقی، ۱۳۷۱: ۱۷۱).

نکته قابل توجه در تردید مأمون برای اعزام طاهر به حکومت خراسان، شاید به همین امر برمی‌گشت. مأمون به دنبال عزیمت از خراسان به خوبی دریافته بود حضور امام در این سرزمین بر گرایش تشیع و شمار طرفداران علویان افزوده است. بنابراین با توجه به زمینه‌های علاقه طاهر به علویان و گرایش خویشاوندانش به تشیع چندان با واگذاری حکومت خراسان به طاهر رضایت نداشت (گمنام، ۱۹۷۲: ۴۴۸) تا آن‌که با اصرار و تضمین احمد بن ابی‌خالد ـ وزیر خویش ـ این امر را پذیرفت (قزوینی، ۱۳۵۹: ۱۶۶؛ اصفهانی، ۱۹۷۲: ۲۲۶؛ یافعی، ۱۳۴۴: ۲۶).

از سوی دیگر، شاید انتخاب طاهر به حکومت خراسان بر مبنای ملاحظاتی باشد که با روحیه طاهر در توجه به علویان همخوانی داشته است. انتخاب طاهر به حکومت خراسان از جهاتی به سیاست‌های دیگر مأمون بازمی‌گشت. اقدام او در کشتن فضل بن سهل و شهادت امام رضا در خراسان با ترس از واکنش مردم خراسان همراه بود. مأمون که از نفوذ این دو شخصیت در خراسان آگاهی داشت، می‌ترسید مرگ آن‌ها بازتابی چون قتل ابومسلم به همراه داشته باشد؛ چرا که خود نیز با رفتنش به تمام خواسته‌ها و کمک‌های خراسانیان پشت کرده بود. از این‌رو به حضور شخصیت نیرومندی در میان خراسانیان (خضری‌بک، ۱۳۸۲: ۲۰۴) که هم بتواند تأمین کنندهٔ احساس محلی بر مبنای توجه به علویان و همچنین برقرارکنندهٔ امنیت آن‌جا باشد نیازمند بود. بنابراین انتخاب طاهر بن حسین بهترین بود (اکبری، ۱۳۸۴: ۱۳۹). مأمون به نفوذ طاهر در خراسان و ارتباط وی با بسیاری از خاندان‌ها و بزرگان این منطقه که جزو بیعت‌کنندگان با امام رضا در وقت ولیعهدی بودند آگاهی داشت (ابن‌طیفور، ۱۳۸۸: ۲۰۵). بنابر این وجود او را برای اداره سرزمین خراسان در همراهی با گروه‌های مختلف از جمله علویان و طرفداران امام رضا را مفیدتر می‌دانست. یکی از دیدگاه‌ها و برداشت‌هایی را که نسبت به گرایش علوی طاهر بن حسین می‌توان ابراز داشت آگاهی وی از متن نامه امام علی به مالک اشتر است. وی در سال ۲۰۶ هجری برای فرزندش عبدالله ـ که به عنوان فرمانده سپاه مصر انتخاب شده بود ـ نامه‌ای مبسوط

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.20.4.6]

نوشت (نک: طبری، ۱۳۶۹: ج۱۳، ۵۶۹۲-۵۷۰۵) که آوازه آن در همه جا پیچید. این نامه، اندر وعظ و کار سیاست، سخت عظیم، نیکو وپرفایده بود (گمنام، ۱۳۱۸: ۳۵۳). این نامه حاوی مضامین اخلاقی بسیار در شیوه حکومت‌داری است. سفارش‌های طاهر به عبدالله درباره بهترین شیوه مردم‌داری و عدل‌گستری، همان اصولی است که علی علیه‌السلام آن‌ها را در نامه‌ای به مالک اشتر گنجانده است. همانندی درون‌مایه این نامه و حتی ترتیب اندرزهای آمده در آن‌ها نشان دهندهٔ آگاهی طاهر بن حسین از نامه امام علی علیه‌السلام به مالک اشتر است (اکبری، ۱۳۸۸: ۱۲-۱۴).

توجه خانواده طاهر به سوی علویان، همراه با اقدام طاهر بن حسین در هنگام انداختن نام مأمون از خطبه و در قبال آن، اشاره آشکار منابع بر اظهار تمرد و حذف نام مأمون از خطبه نماز جمعه توسط طاهر در سال ۲۰۷ هجری ضرورت توجه او به جانب علویان را که در خراسان پایگاه و طرفداری زیادی نیز داشتند، به دنبال داشت. از سوی دیگر، طاهر در مخالفت با مأمون می‌بایست جایگزینی را برای نام خلیفه بیابد. بدین صورت علویان به دلیل سابقه طولانی در خراسان و نیز دشمنی با عباسیان بهتر می‌توانستند مورد توجه طاهر بن حسین قرار گیرند. از بعضی روایت‌ها برمی‌آید که طاهر بعد از حذف نام مأمون خطبه به نام یکی از علویان به نام قاسم بن علی خواند (بناکتی، ۱۳۴۸: ۱۶۰؛ عوفی، ۱۳۵۳: ۵۳۵). اقدام طاهر ـ که در نوع خود و در میان بسیاری از حاکمان خراسان پس از خود بی‌نظیر بود ـ آشکارا اعلام حمایت وی از علویان را دربر دارد. اگرچه این اقدام طاهر بن حسین به مرگ مشکوک و سریع وی انجامید (اندلسی، ۱۳۸۴: ج۲، ۲۰۴)، اما ضرورت درک وی از نفوذ علویان در خراسان داشت که او را به طرفداری از آن‌ها راغب می‌ساخت. نکته قابل توجه آن است که در این اقدام مهم که بسیار پیچیده و خطرناک بوده است (فرای، ۱۳۶۳: ج۴، ۸۴)، پشتیبانی جز علویان برای طاهر نمی‌توانست وجود داشته باشد. حمایت او از علویان و اعلام خطبه به نام آن‌ها جامه عمل پوشاندن همان ولایتعهدی علی بن موسی علیه‌السلام در خراسان بوده است که به دنبال خیانت مأمون اکنون طاهر با توجه به دلبستگی‌های پیشین خود به علویان درصدد بود آن را محقق سازد و خلافت را به این خاندان برگرداند. خاندان طاهری از نخستین گروه‌های متنفذ خراسانی بودند که همراهی با شعار «الرضا من آل

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.20.4.6]

محمد(ص) نمودند. ابوسلمه نخستین ایرانی بود که پیش از واگذاری قدرت به عباسیان در نامه‌ای به امام صادق(ع) حقانیت علویان را نسبت به عباسیان آشکار ساخت و شاید طاهر بن حسین دومین ایرانی بود که در خراسان مهد ظهور اندیشه «الرضا من آل محمد» علاقه‌مند بود حقانیت واقعی خلافت را برای علویان برملا سازد.

ابن‌خلکان به صراحت گفته است: طاهر بن الحسین بن مصعب از شیعیان و دوست‌داران علویان بوده است (ابن‌خلکان، ۱۳۹۸: ج۲، ۲۰۴). سید محسن امین طاهریان را پیروان مذهب شیعه دانسته (امین، ۱۴۱۶: ج۶: ۳۲۴) و ابن‌اثیر نیز معتقد است تمام طاهریان از تشیع بوده‌اند (ابن‌اثیر، ۱۳۵۱: ج۱۱، ۲۹۹). در گزارش‌های دیگری نیز از علوی‌گرایی و شیعه دوستی طاهریان صحبت شده است که حکایت از خلوص و ارادت صادقانه دارد. به طور مثال آورده شده است وقتی طاهر بن حسین به رقه رفت، در سال ۱۹۹ هجری، ابن‌طباطبای علوی به همراه ابوالسرایا از سرداران یاغی مأمون به مخالفت با حسن بن سهل حاکم بغداد پرداخت و به همراه هم، شورش بزرگی را در کوفه به راه انداختند. طبری نقل کرده است:

> حسن بن سهل می‌خواست طاهر را به جنگ با ابوالسرایا بفرستد، اما نامه‌ای به دست او رسید و دریافت که طاهر، طرفدار علویان است و اعزام او به جنگ ابوالسرایای علوی سودی ندارد و حتی ممکن است طاهر با ابوالسرایا همدست شود و عواقب خطرناکی را در پی آورد. بدین ترتیب نمی‌توانست او را به جنگ ابوالسرایا بفرستد. (طبری، ۱۳۶۹: ج۷، ۱۱۷)

دعبل بن علی خزاعی، شاعر معروف اهل‌بیت و امام رضا(ع) نیز ـ که معاصر طاهر بود ـ در شعری طاهر را با خود هم‌فکر و هم‌عقیده می‌داند (دینوری، ۱۳۸۷: ۸۴۹) و در اشعار خود او را ستوده است (خزاعی، ۱۴۱۴: ۵۲).

شیعه‌دوستی طاهریان آن‌چنان بوده است که حتی مورد طعن و هجو برخی شاعران آن دوره نیز قرار می‌گیرد. «علی بن جهم» از شعرایی بود که در هجو کردن و زخم زبان زدن مهارت و قدرت داشت. این شاعر به هجو طاهریان اشتیاق داشت و آنان را هجو می‌کرد. او در اشعار خود طاهریان را دشنام بسیار داده و ایشان را از رافضیان یعنی شیعیان به شمار می‌آورد (ابن‌معتز، ۱۳۷۵: ۳۲۰).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.20.4.6]

در جریان دعوت طاهر برای علویان و خطبه خواندن او در خراسان برای آن‌ها بود که مأمون به دست‌پروردهٔ خود، عبدالله بن طاهر (طبری، ۱۳۶۹: ج۱۳، ۵۷۳۶) در گرایش به سمت علویان شک کرد. در این هنگام، عبدالله به عنوان فرمانده سپاه در مصر بود. مأمون یکی از خواص خود را برای آزمایش عبدالله به مصر فرستاد که از وی برای شرکت در قیام علوی کمک بخواهد؛ اما عبدالله بدون آن‌که سخنی درباره علویان بگوید، فرستاده مأمون را از عاقبت این کار بیم داد (گمنام، ۱۹۷۲: ۴۶۱؛ ابن‌جوزی، ۱۴۱۵: ۲۹۰۵). ظاهراً مأمون خود از این گرایش اطلاع داشته و چندان واکنشی نشان نداده است.

عبدالله بن طاهر در سال ۲۱۵ هجری حاکم خراسان شد و در مدت ۱۵ سال، سیاست مدارا همراه با عدل را در خراسان در پیش گرفت. وی «همیشه عمل به پارسیان و زاهدان و کسانی فرمودی که ایشان را به مال دنیا حاجت نبودی» (طوسی، ۱۳۵۵: ۶۳). او خود می‌گفت: «پر کردن کیسه و به دست آوردن نام نیک، هرگز با هم جمع نمی‌شوند» (ابن‌اثیر، ۱۳۵۱: ج۱۱، ۱۸۱؛ ابن‌خلکان، ۱۳۹۸: ج۳، ۸۷). ارتباط عبدالله با علما و به‌ویژه شاعران شیعه یکی از امتیازات خاص عصر حکومت وی در خراسان به شمار می‌رود.

علاقه‌مندی او به علم و دانش را از شیوه رفتار و برخوردش با علما می‌توان دریافت. وی در سفر به شام، آن‌گاه که بر در سرای عالمی برای پرسشی به انتظار ماند، با واکنش نزدیکانش مواجه شد؛ لیکن عبدالله آن‌ها را به بردباری و حفظ حرمت و منزلت علما دعوت کرد (ابن‌جوزی، ۱۴۱۵: ۲۳۸). او خود نیز اشتیاق فراوانی به دانش‌آموختگان و کمک به حال آنان داشت (ابن‌عساکر، ۱۴۱۵: ج۱۹، ۲۳۴). وی برای دیدن محمد بن اسلم طوسی از شاگردان و راویان حدیث امام رضا علیه‌السلام در نیشابور بر در سرایش آن‌قدر منتظر ماند و گفت: «آخر به وقت نماز بیرون آید» (عطار نیشابوری، ۱۳۶۹: ۲۸۸)؛ چون وی را بدید، از اسب پیاده شد و در مقابل او فروتنی کرد (خوافی، ۱۳۶۱: ۲۷۸) مسلّماً وی در این ملاقات از آنان طلب حدیث رضوی داشته است. همچنین در دیدار با ابوزکریا یحیی بن زیاد از راویان بزرگ حدیث کسب فیض کرد. عبدالله در پایان از وی خواست حاجت خود را بخواهد و او عبدالله را نصیحت کرد که زیبایی صورتش را به

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.20.4.6]

خاطر گناه با آتش جهنم نسوزاند. این سخن آن‌چنان عبدالله را منقلب کرد که هنگام بلند شدن گریه می‌کرد (ابن‌جوزی، ۱۴۱۵: ۱۱۴). او کتاب *البهی* را برای عبدالله بن طاهر تألیف کرد (ابن ندیم، ۱۳۶۶: ۱۱۲).

عوف بن محلم خزاعی که خود از خاندان خزاعی و علاقه‌مندان به تشیع بود و چندین سال به طاهر بن حسین خدمت کرد، پس از مرگ او به خدمت عبدالله درآمد (ابن‌منظور، ۱۴۰۸: ۲۷۳؛ توحیدی، ۱۹۵۴: ۸۵). این همنشینی ظاهراً به اجبار و علاقه عبدالله بود (ابن‌عساکر، ۱۴۱۵: ۲۲۵). بنابراین اگر علاقه‌مندی به اندیشه‌ها و اعتقادات آن‌ها وجود نمی‌داشت، چندان اصراری بر حفظ آنان در دربار خود نداشت.

اما جدا از عوف، کسانی چون ابوتمام شیعی، رنج سفر طولانی را برای دیدار عبدالله بن طاهر و آمدن به نیشابور تحمل کردند. ابوتمام حبیب بن اوس طائی در سال ۱۹۰هجری در دمشق به دنیا آمد و در فاصله سال‌های ۲۱۷ – ۲۲۰ به خراسان سفر کرد. وی و همراهانش در دامغان از این راه طولانی آن‌قدر خسته شدند که یارانش به او گفتند: آیا می‌خواهی ما را به جایی که خورشید برمی‌آید ببری؟ ابوتمام گفت: نه، بلکه شما را به جایی می‌برم که جایگاه برآمدن بخشش و کرم است (اصفهانی، ۱۳۹۲: ج۱۶، ۴۲۷؛ ابن‌خلکان، ۱۳۹۸: ج۳، ۸۴). چگونگی ملاقات ابوتمام با عبدالله بن طاهر و بخشش‌های وی به او آن‌چنان مهم بوده است که بسیاری از منابع آن را نقل کرده‌اند (حبیب‌اللهی، ۱۳۶۳: ج۲، ۳۲۲؛ ابن‌خلکان، ۱۳۹۸: ۸۴؛ یافعی، ۱۳۴۴: ج۲، ۷۵). ابوتمام امامی‌مذهب بود و برای اهل‌بیت نیز اشعار بسیار گفته است. ارتباط وی با عبدالله بدون تردید نشانه گرایش و علاقه عبدالله به علویان است؛ در غیر این صورت ابوتمام انگیزه زیادی برای حضور در دربار وی پیدا نمی‌کرد و اگر حداقل آوازه مدارای او با علویان نمی‌بود، ترس از خطر جان، او را به این سفر طولانی وانمی‌داشت.

ابن‌جبلة بن مسلم بن عبدالرحمن ابناوی مشهور به عکوک، از شعرای مشهور شیعی بود. وی در سال ۱۶۰هجری در نزدیکی بغداد متولد شد و بیشتر اشعارش در مدح ابودلف عجلی است. وی به دربار عبدالله بن طاهر در خراسان بار یافت. عبدالله بخشش‌های زیادی به او کرد تا دنیا در نظرش ابودلف نباشد (شوقی: ج۱، ۳۴۰). وی نیز از جمله کسانی است که عبدالله را مدح کرده و تمایلات شیعی وی سبب رغبت به

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.20.4.6]

حضور در در بار طاهریان شده است. او شخصی نابینا بود و اصمعی شاعر بر او حسد می‌ورزید و وی را ملقب به عکوک ـ به معنای فربه ـ کرد.

علی بن جبله در سال۲۱۳ قمری به دستور مأمون به سبب تمجید زیاد از خاندان شیعی ابودلف به قتل رسید (ابن‌خلکان، ۱۳۹۸: ج۱، ۳۴۸).

دعبل بن علی خزاعی مداح امام رضا علیه‌السلام ـ که در ارادت وی به امام تردیدی نیست ـ در نزد عبدالله بود. وی ماهانه یکصد و پنجاه هزار درهم به او می‌داد و او از این هدایای زیاد بهره‌مند شد، چنان‌که یک‌بار شش‌هزار درهم به دعبل بخشید و به او گفت: مثل کسی باش که هیچ چیز از ما نگرفته است (ابن‌جوزی، ۱۴۱۵: ۳۲۲). این بخشش‌ها سبب شد دعبل خود را پنهان سازد و به عبدالله بنویسد:

> از تو به سبب ناسپاسی در نعمت دوری نگزیدم... [ولی چون] در نیکی به من زیاده‌روی کردی و من از سپاس‌گزاری ناتوان شدم، اکنون نزد تو نمی‌آیم. (ابن‌تغری، ۱۳۸۳: ۱۹۸؛ ابن‌عساکر، ۱۴۱۵: ۲۲۲)

دعبل خزاعی در سال ۱۴۸ هجری در کوفه به دنیا آمد و بیش از یک قرن زندگی کرد. عمر وی با نه تن از خلفای عباسی از منصور تا متوکل سپری شد. او در دوران چهار امام شیعی ـ یعنی امام موسی کاظم، امام رضا، امام جواد و امام هادی علیهم‌السلام ـ زندگی کرد و به خدمت امام موسی کاظم، امام رضا و امام جواد علیهم‌السلام نیز رسید (طوسی، ۱۳۴۸: ۳۷۶). وی در طول زندگی خود فراز و نشیب‌ها و شرایط مختلفی را تجربه کرد و با اشعار و قصیده‌های خود، زبان گویای حال تشیع و مصائب زندگی ائمه علیهم‌السلام بود (سهرابی، ۱۳۹۱: ۶). دعبل در میان شعرای زمانش نظیر نداشت. قصاید طولانی و اشعار بلند او ـ که در مدح و ستایش خاندان رسالت و امامت سروده ـ مشهور است. او در اشعار خود مناقب و مصائب وارده بر اهل‌بیت علیهم‌السلام را به نظم کشیده و حق مطلب را در این سرگذشت ادا کرده و همگان به این مطلب اقرار دادند.

ابن‌ندیم در *فهرست* خود می‌گوید:

> دعبل بن علی خزاعی در حدود سیصد ورق آثار دارد که صولی آن‌ها را جمع‌آوری کرده است. کتاب *طبقات‌الشعراء* و کتاب *واحده* از تألیفات اویند. (ابن‌ندیم، ۱۳۶۶: ۲۶۸)

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.20.4.6]

به روایت یاقوت حموی، چکامه تائیه‌ای که دعبل برای دودمان پیامبرﷺ سروده است، از بهترین نوع شعر و بلندترین نمونه مدایح به شمار می‌رود که آن را برای علی بن موسی در خراسان سرود (حموی، ۱۹۹۵: ج۴، ۱۹۶). این قصیده در واقع یک کتاب تاریخ در باب اهل‌بیت است. جالب این است که دعبل در سال ۲۰۱ هجری این قصیده را در حضور امام و دیگر درباریان، از جمله عبدالله بن طاهر برای امام رضاؑ سرود (ابن‌جوزی، ۱۴۱۵: ۲۷۹۷). ارتباط دعبل با عبدالله از آن زمان آغاز شد. دعبل با روحیه آزادگی و رسالتی که در دفاع از اهل‌بیت داشت، به طور قطع هر گونه انتقاد و برخورد با تشیع را تحمل نمی‌کرد. بنابراین، روشن است اگر حمایت یا طرفداری عبدالله بن طاهر در خراسان از علویان و خاندان پیامبرﷺ نمی‌بود، دعبل به حضور در نزد عبدالله یا مدح آنان نمی‌پرداخت.

ارتباط عبدالله با دعبل و دیگر شعرای معروف شیعی عصر خود سبب شده بود دربار وی در نیشابور مکانی برای حضور علاقه‌مندان به تشیع باشد.

در مقابل تمامی روابط حسنه عبدالله با علویان یا علاقه‌مندان به این خاندان، تنها گزارشی که از برخورد عبدالله با علویان به دست ما رسیده است، تبعید فضل بن شاذان علوی (ثابتی، ۱۳۵۵: ۳۱۰) به بیهق (طوسی، ۱۳۴۸: ۵۳۹) و همچنین اقدام وی در مقابله با شورش محمد بن قاسم بن علی است. درباره تبعید فضل بن شاذان گفته شده است که عبدالله به تحریک سخن‌چینان وی را به بیهق تبعید کرد؛ اما اشاره شده است که عبدالله، بار دیگر فضل را به نیشابور دعوت کرد و از دیدگاه‌های وی بهره برد (کمپانی، ۱۳۶۲: ۷۲). قیام محمد بن قاسم در مرو که به سال ۲۱۹ق/۸۳۴م همراه با پیروان زیادش آشکارا آغاز شده بود، نمی‌توانست بی‌اعتنایی عبدالله را به همراه داشته باشد. بنابراین عبدالله بن طاهر ناگزیر بود برای برقراری امنیت و آرامش در خراسان او را دستگیر کند؛ ولی چون پس از دستگیری، وی را با غل و زنجیر در مقابل عبدالله حاضر کردند، به فرمانده خود ابراهیم گفت: «به راستی از خدا نترسیدی که این مرد صالح را در زنجیرهای گران بستی؟» (اصفهانی، ۱۳۴۹: ۵۴۲)

همچنین عبدالله در هنگام فرستادن محمد بن قاسم به بغداد، هدایایی تقدیم او کرد و یکی از خویشاوندان خود را به عنوان هم‌صحبت با او روانه ساخت (همو: ۵۴۳؛

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.20.4.6]

یعقوبی، ۱۳۷۱: ۴۹۶؛ اشعری، ۱۳۶۲: ۴۷). اگرچه فقط سرکوبی شورش محمد بن قاسم و دستگیری وی ـ که به طور طبیعی باید امری معمول برای برقراری آرامش به شمار آید ـ به عنوان مقابله عبدالله با علویان تلقی گردیده است، ولی دلایل دیگر گواه بر این است که عبدالله با علویان و طرفداران آنان، مناسباتی دوستانه برقرار کرده بود، چنان‌که وی روابط نزدیکی با ابودلف قاسم بن عیسی عجلی (صدوق، ۱۳۷۳: ۵۵) ـ که سخن در گرایش او به تشیع زیاد رفته است ـ برقرار کرده بود (ابن‌اثیر، ۱۳۵۱: ج۱۱، ۱۵۷). از سوی دیگر، دعبل بن علی، طاهر (دینوری، ۱۳۸۷: ۸۴۹) و عبدالله بن طاهر را مدح کرده (ابن‌عساکر: ۲۲۲، ابن‌تغری، ۱۳۸۶: ۱۹۸) و عبدالله برای شاگردان امام رضا علیه‌السلام در نیشابور احترام زیادی قائل بود (عطار نیشابوری، ۱۳۵۶: ۲۸۸). این رابطه به همراه اشاره منابع در گرایش طاهریان به تشیع (طبری، ۱۳۶۹: ج۱۳، ۵۷۳۵؛ ابن‌اثیر، ۱۳۵۱: ج۱۱، ۲۹۹) نشان از عدم آزار و مقابله طاهریان خراسان با علویان دارد؛ تا آن‌جا که حتی شکست سلیمان بن عبدالله از مقابل نیروهای حسن بن زید علوی در طبرستان را به اختیار خود او دانسته‌اند. ابن‌خلدون در این‌باره می‌نویسد:

> سلیمان بن عبدالله به اختیار خود واپس نشست؛ زیرا فرزندان طاهر همه به تشیع گرایش داشتند. (ابن‌خلدون، ۱۳۶۶: ج۲، ۴۴۳)

در راستای این گزارش‌ها، گروهی از نویسندگان معاصر نیز طاهریان را شیعه دانستند (مغنیه، ۱۳۴۸: ۱۸۹؛ مظفر، ۱۳۶۸: ۲۸۹).

در این‌باره با توجه به این‌که طاهریان وظیفه اداره و امنیت خراسان را بر عهده داشتند، همسویی آنان با عباسیان گاه در برخورد با علویان بیشتر برای حفظ امنیت و جلوگیری از شورش‌هایی بود که توسط علویان برپا می‌شد. بنابر این مسئله برخورد و حفظ امنیت در شهرها ـ که به واکنش در مقابل شورش علویان می‌انجامید ـ با گرایش‌های درونی و علاقه‌مندی طاهریان به خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله متفاوت است. مواصلت و قرابت با علویان را می‌توان از ازدواج‌های آنان بازشناخت؛ ابن‌فندق می‌گوید:

> سید اجل جلال‌الدین العزیز و سید اجل عمادالدین یحیی از یاران علوی داعی طبرستان بودند که به نیشابور آمدند. عبدالله بن طاهر دختران برادرش علی بن طاهر را به آن دو داد. (ابن‌فندوق، ۱۳۶۱: ۲۰۴)

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.20.4.6]

خاندان سید ابو جعفر احمد ـ نخستین دودمان علوی که در نیشابور متوطن شدند ـ از طریق ازدواج با طاهریان وصلت برقرار کرده بودند. مادر ابوجعفر نیز دختر طاهر بن حسین بوده است. افزون بر این، دختر و نوه‌ای از امیرعلی بن عبدالله بن طاهر به نکاح اعضای این خاندان درآمدند (همو: ۲۵۴). به باور ابن‌فندق، خاندان سادات را «عرقی است از خاندان طاهریان» که آن‌ها را به یکدیگر بیشتر نزدیک ساخته بود (همو: ۲۵۵).

تدفین بسیاری از سادات در مقبره خانوادگی عبدالله بن طاهر، نشانه دیگری از این روابط دو خاندان بود، به گونه‌ای ابوجعفر بن صوفی و محمد بن محمد ملقب به زبارهٔ نقیب سادات خراسان به همراه اولاد و احفاد ایشان درمقبره عبدالله بن طاهر و اولاد و عشیره او که به «گورستان سادات» معروف است مدفون‌اند (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵: ۲۲۳).

خاندان طاهری در بغداد ـ که امارت این شهر را به عنوان یک مقام موروثی به دست داشتند ـ در برخورد با علویان واکنش‌های متفاوتی از خود نشان دادند. در واقع مهم‌ترین واکنش خشونت‌آمیز طاهریان بغداد با علویان که به تضعیف موقعیت آن‌ها در نظر علویان انجامید، اقدام محمد بن عبدالله طاهر برای سرکوبی قیام یحیی بن عمر علوی به سال ۲۵۰هجری در کوفه بود؛ چنان‌که به فرمان محمد بن عبدالله بعد از پیروزی بر یحیی جشنی در بغداد برپا کردند و سر یحیی را به نمایش گذاشتند و مردم او را برای این پیروزی تبریک گفتند. اما یکی از علویان به وی گفت: «ای امیر! تو را به سبب کشته شدن کسی تهنیت می‌گویند که اگر پیغمبر خدا ﷺ زنده بود، به همین سبب به او تسلیت می‌گفتند» (طبری، ۱۳۶۹: ج۱۴، ۱۶۳۳؛ ابن‌اثیر، ۱۳۵۱: ج۱۱، ۲۹۵).

اقدام محمد بن عبدالله تأثیری منفی در نگرش دیگران، در مناسبات طاهریان با علویان بر جای گذاشت؛ چنان‌که ابن اسفندیار گفته است:

> طالبیه با اولاد طاهر بن حسین همیشه بد بودند، به سبب کشته شدن محمد بن عبدالله طاهر یحیی بن عمر ـ رضی الله عنه ـ را به کوفه. (ابن‌اسفندیار، ۱۳۶۶: ۲۳۸)

ظاهراً واکنش و سرزنشی که در قالب اشعار مختلف از اقدام محمد بن عبدالله بن طاهر صورت گرفت، او را نسبت به این اقدام پشیمان کرد، چنان‌که وی پس از این واقعه به خواهر خود و زنانش دستور داد به سوی خراسان حرکت کنند و گفت: در

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.20.4.6]

هیچ خانه‌ای سرکشته‌ای از کشتگان این خاندان نرفت، جز آن‌که نعمت از آن خانه بیرون شد و دولت از آن‌جا رخت بربست (اصفهانی، ۱۳۴۹: ۵۹۵). این سخن، حکایت از پشیمانی و باور وی به زهد و تقوای خاندان علوی دارد. به‌رغم برخی مخالفت‌های خاندان طاهری در بغداد با علویان، نشانه‌های تأیید و دلبستگی آن‌ها به سوی علویان نیز کم نبوده است. به نقل از مسعودی، هنگامی که جعفر متوکل (۲۳۳-۲۴۷ق) تصمیم به احضار امام هادی علیه‌السلام از مدینه به سامرا گرفت، یحیی بن هرثمه را مأمور این کار کرد. وی می‌گوید: چون به همراه علی بن محمد امام هادی علیه‌السلام وارد بغداد شدم، نزد اسحاق بن ابراهیم طاهری، فرماندار بغداد رفتم. اسحاق طاهری خطاب به من گفت: «ای یحیی! این مرد فرزند رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است و تو متوکّل را می‌شناسی. اگر او را به قتل محمد بن علی ترغیب کنی، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دشمن تو خواهد شد (مسعودی، ۱۳۷۰: ج۲، ۵۷۳). اگرچه اسحاق طاهری جزو امرای خراسان نبود، اما دل‌سوزی این عضو برجسته خاندان طاهر نسبت به امام هادی علیه‌السلام می‌تواند نشانه گرایش خاندان طاهر به آل علی و مکتب اهل بیت علیهم‌السلام به شمار آید.

نتیجه‌گیری

حاکمان اموی، خراسان را با سیاست ترس و وحشت اداره می‌کردند. این خشونت و رویه غیر اسلامی، زمینه قیام‌های متعددی را در حمایت از اهل‌بیت پیامبر علیهم‌السلام در خراسان فراهم آورد. قیام زید و یحیی و نیز دلبستگی‌های این مردم با خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شرایط مطلوبی را برای عباسیان در بهره‌برداری از شعار «الرضا من آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله» ایجاد کرد. شرایط سیاسی حضور امام رضا علیه‌السلام در خراسان، فرصتی مغتنم برای درک صحیح و روشن مردم خراسان از سیره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بود؛ همان کسانی که پس از عزیمت مأمون به بغداد همچنان خاطرات خوش حضور امام را در ذهن داشتند. برخی از این افراد، همچون محمد بن ابی‌العباس ـ که متکلمی چیره‌دست در مذهب امامیه بود ـ جزو خاندان طاهری بودند. شیفتگی وی در درک احادیث امام رضا علیه‌السلام نمودی از رغبت خراسانیان در کسب آگاهی بیشتر از آن حضرت به شمار می‌رفت. شهادت امام رضا علیه‌السلام با توجه به دلبستگی مردم خراسان، تأثیری منفی در روحیه آنان بر جای گذاشت. از این‌رو شاید یکی از عوامل انتخاب طاهر بن حسین به حکومت خراسان، تسکین همین

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.20.4.6]

روحیه بود؛ زیرا گرایش طاهر بن حسین به علویان می‌توانست در آرام کردن خراسانیان مؤثر باشد. طاهر بن حسین با توجه به روحیه خود و سیاست‌هایی که برای استقلال خراسان به کار گرفت، بدون تردید در درک این واقعیت که حمایت از علویان می‌تواند همراهی مردم مرو را نیز به دنبال داشته باشد، در تمرد از خلیفه عباسی، به نام علویان خطبه خواند. او که دل‌های مردم مرو را با علویان همراه می‌دید، شاید بدین سبب، به همراهی با علویان مبادرت کرد. جانشینان پس از او نیز در همراهی و حمایت از علویان کوتاهی نکردند یا واقعیت آن است که میزان حمایت آنان از علویان بیشتر از برخوردهای آنان به عنوان حاکم خراسان با علویان بوده است. همراهی عبدالله بن طاهر با شاعران علوی و نیز جلب نظر دعبل خزاعی توسط طاهر و عبدالله، حکایت از دلبستگی بیشتر آن‌ها با علویان دارد. بنابراین، دلایل بیشتری را در حمایت طاهریان خراسان یا حتی طاهریان بغداد با تشیع می‌توان بیان کرد. جدا از وجود برخی برخوردها با قیام‌های علوی به عنوان برقراری امنیت از سوی یک حاکم، نشانه‌های بسیاری را از درک جایگاه و منزلت اهل‌بیت علیهم‌السلام توسط خاندان طاهری می‌توان به دست آورد. اعتراف حاکمان طاهری در بغداد نیز به عظمت و کرامت خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آن هم در روزگار حضور ترکان و متوکل عباسی، شجاعت و دلبستگی قلبی را می‌طلبید که طاهریان را به بیان این واقعیت در جایگاه ائمه علیهم‌السلام راغب می‌ساخت. بنابر این آنچه در بررسی عوامل همسویی طاهریان با تشیع بیان شد، به خوبی گویای این واقعیت است که مردم بسیاری از سرزمین‌های خراسان با توجه به پیشینه گرایش به علویان، دلبستگی خود را به این خاندان با حضور امام رضا علیه‌السلام در مرو نشان دادند. تأثیر حضور امام و ارتباط افرادی چون عبدالله بن طاهر و دیگر خویشاوندان طاهری با امام در مرو، درک بهتری از معرفت دینی و کسب روایات را برای این خاندان به دست آورد. با این امر آنچه در استدلال نظر مورخان و نیز مدیحه‌سرایان اهل‌بیت در گرایش طاهریان به تشیع بیان شد، خود می‌تواند به اثبات و تقویت این نظر در همسویی طاهریان با علویان کمک کند.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.20.4.6]

منابع

ـ ابن‌اثیر، علی بن محمد (۱۳۵۱ش)، *تاریخ کامل (تاریخ بزرگ اسلام و ایران)*، ترجمه: عباس خلیلی، تهران، انتشارات علمی.

ـ ابن‌اسفندیار (۱۳۶۶ش)، *تاریخ طبرستان*، تصحیح: عباس اقبال، تهران، کلاله خاور.

ـ صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه (۱۳۷۳ش)، *عیون اخبار الرضا*، ترجمه: حمیدرضا مستقید و علی‌اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق.

ـ ابن‌تغری بردی (۱۳۸۳ق)، *النجوم الزاهرة*، قاهره، موسسة المصریه.

ـ ابن‌جوزی (۱۴۱۵ق)، *المنتظم فی تواریخ الملوک و الامم*، تحقیق: سهیل زکار، بیروت، دارالفکر.

ـ ابن‌خلدون، عبدالرحمن (۱۳۶۶ش)، العبر *(تاریخ ابن‌خلدون)*، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

ـ ابن‌خلکان (۱۳۹۸ق)، *وفیات الاعیان و انباء الزمان*، تحقیق: دکتر احسان عباس، بیروت، دار صادر.

ـ ابن‌طقطقی، محمد بن علی (۱۳۶۷ش)، *تاریخ فخری*، ترجمه: محمدوحید گلپایگانی، تهران، علمی و فرهنگی.

ـ ابن‌طیفور (۱۳۸۸ق)، *بغداد فی تاریخ الخلافة العباسیه*، بغداد، مکتبة المثنی.

ـ ابن‌عبد ربه الاندلسی (۱۳۸۴ق)، *العقد الفرید*، شرحه و ضبطه: احمد امین، قاهره، بی‌نا.

ـ ابن‌عساکر (۱۴۱۵ق)، *تاریخ مدینة دمشق*، دراسة و تحقیق: عبدالله سالم، بیروت، دارالفکر.

ـ ابن‌فندق (۱۳۶۱ش)، *تاریخ بیهق*، تصحیح و تعلیق: احمد بهمنیار، مقدمه: عبدالوهاب قزوینی، تهران، کتاب‌فروشی فروغی.

ـ ابن‌معتز (۱۳۷۵ق)، *طبقات الشعراء*، تحقیق: عبدالستار احمد فراج، مصر، دارالمعارف.

ـ ابن‌منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۸ق)، *مختصر تاریخ دمشق*، تحقیق: روحیه النحاس، دمشق، دارالفکر.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.20.4.6]

ـ ابن‌ندیم (۱۳۶۲ش)، *الفهرست*، ترجمه و تحقیق: محمدرضا تجدد، تهران، امیرکبیر.
ـ اشپولر، برتولد (۱۳۷۳ش)، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ترجمه: مریم میراحمدی، تهران، علمی و فرهنگی.
ـ اصفهانی، ابوالفرج (۱۳۴۹ش)، *مقاتل الطالبیین*، ترجمه: سید هاشم رسولی محلاتی، مقدمه و تصحیح: علی‌اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق.
ـ اصفهانی، ابوالفرج، (۱۳۹۲ق)، *الاغانی*، تحقیق: علی النجدی ناصف، اشرف محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، موسسة جمال للطباعة.
ـ اکبری، امیر (۱۳۸۴ش)، *تاریخ حکومت طاهریان*، تهران، سمت.
ـ اکبری، امیر (۱۳۸۸ش)، «شیوه حکم‌رانی در نخستین حکومت ایرانی پس از اسلام» *نامه تاریخ‌پژوهان*، سال پنجم، شماره ۱۸، قم، انجمن تاریخ‌پژوهان حوزه علمیه.
ـ امین، سیدمحسن (۱۴۱۶ق)، *اعیان الشیعة*، تحقیق: حسن الامین، بیروت، دارالمعارف للمطبوعات.
ـ بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۴۶ش)، *فتوح البلدان* (بخش مربوط به ایران)، ترجمه: آذرتاش آذرنوش، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
ـ بناکتی، سلیمان بن داود (۱۳۴۸ش)، *تاریخ بناکتی*، به کوشش: جعفر شعار، تهران، انجمن آثار ملی.
ـ بولت، ریچارد (۱۳۶۴ش)، *گروش به اسلام در قرون میانه*، ترجمه: محمدحسین وقار، تهران، نشر تاریخ.
ـ بیهقی، ابوالفضل (۱۳۷۱ش)، *تاریخ بیهقی*، تصحیح: علی‌اکبر فیاض، تهران: دنیای کتاب.
ـ توحیدی، ابی‌حیان (۱۹۵۴م) *البصائر و الذخائر*، تصحیح: عبدالرزاق محیی‌الدین، بغداد، مطبعة النجاة.
ـ ثابتی، مؤید (۱۳۵۵ش)، *نیشابور*، تهران، انجمن آثار ملی.
ـ جوزجانی، منهاج السراج (۱۳۶۴ش)، *طبقات ناصری*، تصحیح: عبدالحی حبیبی، تهران، اطلاعات.
ـ جهشیاری، محمد بن عبدوس (۱۳۴۷ش)، *کتاب الوزراء و الکتاب*، تحقیق: مصطفی

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.20.4.6]

السقا و ابرهیم البیاری، ترجمه: ابوالفضل طباطبایی، تهران، بی‌نا.
ـ حافظ ابرو (۱۳۷۰ش)، *جغرافیایی تاریخی خراسان در تاریخ حافظ ابرو*، تصحیح: غلامرضا ورهرام، تهران، اطلاعات.
ـ حاکم نیشابوری، ابوعبدالله (۱۳۷۵)، *تاریخ نیشابور*، ترجمه: خلیفه نیشابوری، به اهتمام: شفیعی کدکنی، تهران، نشر آگه.
ـ حبیب‌اللهی، محمد (۱۳۶۳ش)، *ارمغان نوید*، اصفهان، انتشارات میثم تمار.
ـ خزاعی، دعبل بن علی بن زرین (۱۴۱۴ق)، دیوان دعبل خزاعی، بیروت، دارالکتب العربی.
ـ حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۳۴۷ش)، *معجم البلدان*، ترجمه: پروین گنابادی، تهران، ابن‌سینا.
ـ خامنه‌ای، سید علی (۱۳۶۵ش)، «مجموعه آثار نخستین کنگره جهانی امام رضا علیه‌السلام»، مشهد، آستان قدس رضوی.
ـ خضری‌بک، محمد (۱۳۸۲ق)، *محاضرات التاریخ الامم الاسلامیة الدولة العباسیة*، مصر، مطبعة الاستقامة.
ـ خطیب، عبدالمهدی(۱۳۵۷)، *حکومت بنی امیه در خراسان*، ترجمه: باقرموسوی، تهران، توکا.
ـ خوافی، احمد بن جلال‌الدین محمد (۱۳۶۱ش)، *مجمل فصیحی*، تصحیح و تحشیه: محمود فرخ، مشهد، چاپ طوس.
ـ خزاعی، دعبل بن علی بن زرین (۱۹۶۴م)، *شعر دعبل*، صنعه: عبدالکریم الاشتر، مصر، مطبوعات المجمع العلمی.
ـ دوانی، علی (۱۳۶۳ش)، *مفاخر اسلام*، تهران، امیرکبیر.
ـ دینوری، ابن‌قتیبه (۱۳۸۷ق)، *الشعر و الشعراء*، تحقیق: احمد محمد شاکر، مصر، دارالمعارف.
ـ دینوری، احمد بن داود (۱۳۶۶ش)، اخبار الطول، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی.
ـ سمعانی، عبدالکریم (۱۴۰۸ق)، *الانساب*، تعلیق: عبدالله عمر البارودی، بیروت،

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.20.4.6]

دارالکتب.
ـ سهرابی، حیدر (۱۳۹۱ش)، *دیوان دعبل خزاعی*، تهران، نشر آزاده.
ـ سیوطی، جلال‌الدین (۱۳۷۱ق)، *تاریخ الخلفاء*، تحقیق: محمد محیی‌الدین عبدالحمید، مصر، مطبعة السعادة.
ـ شابشتی، علی بن محمد (۱۳۸۶ق)، *الدیارات*، تحقیق: کورکیس عواد، بغداد، مکتبة المثنی.
ـ شریف قرشی، باقر (۱۳۸۲ش)، *پژوهشی دقیق در زندگانی امام علی بن موسی الرضا*ﷺ، ترجمه: سید محمد صالحی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول.
ـ شوقی، احمد(۱۴۱۵ق)، *الموسوعة الشوقیه*، جمع و ترتیب: ابراهیم الابیاری، بیروت، دارالکتب العربی.
ـ طبرسی، فضل بن سهل (۱۳۸۸ش)، *اعلام الوری باعلام الهدی*، ترجمه: محمدحسین ساکت، تهران، اساطیر.
ـ طبری، محمد بن جریر (۱۳۶۹ش)، *تاریخ طبری*، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر.
ـ طوسی، محمد بن حسن بن علی (۱۳۴۸ش)، *اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)*، تصحیح و تعلیق: حسن مصطفوی، مشهد، دانشکده الهیات.
ـ عاملی، جعفر (۱۳۶۸ش)، *زندگانی سیاسی امام رضا*ﷺ، تهران، کنگره جهانی امام رضاﷺ.
ـ عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۵۶ش)، *تذکرة الاولیاء*، تصحیح: محمد استعلامی، تهران، نشر زوار.
ـ عطاردی، عزیزالله (۱۳۹۷ق)، *راویان امام رضا*ﷺ *در مسند الرضا*، مشهد، کنگره جهانی امام رضاﷺ.
ـ عوفی، سدیدالدین محمد (۱۳۵۳ش)، *جوامع الحکایات و لوامع الروایات*، مقابله و تصحیح: امیر بانو مصفا و مظاهر مصفا، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
ـ فاتحی‌نژاد، عنایت‌الله (۱۳۷۲ش)، «ابودلف عجلی»، *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر: موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دایرة المعارف اسلامی.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.20.4.6]

ـ فرای، ریچارد (۱۳۶۳ش)، *تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه*، ترجمه: حسن انوشه، تهران، امیرکبیر.
ـ قزوینی، شرف‌الدین عثمان بن محمد (۱۳۵۹ش)، ترجمه: جاویدان خرد مسکویه رازی، به اهتمام: محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، دانشگاه تهران.
ـ قمی، حسن بن محمد (۱۳۶۱ش)، *تاریخ قم*، تحقیق: سید جلال‌الدین تهرانی، تهران، طوس.
ـ کحاله، عمر رضا (۱۴۰۵ق)، *معجم قبائل العرب (القدیمة و الحدیثة)*، بیروت، موسسة الرساله.
ـ کمپانی، فضل‌الله (۱۳۶۲ش)، *حضرت جواد الائمه*، تهران، نشر مفید.
ـ گردیزی، ضحاک بن محمود (۱۳۶۳ش)، *تاریخ گردیزی*، تصحیح: عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب.
ـ گمنام (۱۳۱۸ش)، *مجمل التواریخ والقصص*، تصحیح: ملک الشعراء بهار، به همت: محمد رمضانی، تهران، کلاله خاور.
ـ گمنام (۱۹۷۲م)، *العیون و الحدائق فی اخبار الحقائق*، تحقیق: عمر السعیدی، دمشق، المهد الفرنس.
ـ گمنام (۱۳۶۶ش)، *تاریخ سیستان*، تصحیح: ملک الشعراء بهار، به همت: محمد رمضانی، تهران، کلاله خاور.
ـ مسعودی، علی بن حسین (۱۳۷۰ش)، *مروج الذهب*، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی.
ـ مظفر، محمدحسین (۱۳۷۵ش)، *تاریخ شیعه*، ترجمه: سید محمدباقر حجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ سوم.
ـ مغنیه، محمد (بی‌تا)، *زندگانی امام هشتم و شرح زندگانی دوازده امام*، ترجمه: سید جعفر غضبان، بی‌جا، بی‌نا.
ـ مفید، محمد بن محمد نعمان (۱۳۶۷ش)، *نبرد جمل*، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، قم، نشر نی.
ـ میرخواند، محمد بن خاوندشاه بن محمود (۱۳۷۵ش)، *روضة الصفا*، تهذیب و

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.20.4.6]

تلخیص: زریاب خویی، تهران، علمی.
ـ نرشخی، محمد بن جعفر (۱۳۶۳ش)، *تاریخ بخارا*، ترجمه: ابونصر القباوی، تلخیص: محمد بن زفر بن محمد، تصحیح: مدرس رضوی، تهران، طوس.
ـ یساری منقری، ابوالفضل نصر بن مزاحم (۱۳۶۳ش)، *واقعه صفین در تاریخ*، ترجمه: کریم زمانی، تهران، مؤسسه فرهنگی رسا.
ـ طوسی، نظام‌الملک حسن بن علی بن اسحاق (۱۳۵۵ش)، *سیر الملوک*، به اهتمام: هیوبرت دارک، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
ـ یافعی، عبدالله بن اسعد (۱۳۴۴ق)، *مراة الجنان*، حواشی: خلیل المنصور، بیروت، دارالکتب.
ـ یعقوبی، ابن‌واضح (۱۳۷۱ش)، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه: محمدابراهیم آیتی، تهران، علمی و فرهنگی.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.20.4.6]